

## بررسی اثرات سیاست یکسان سازی نرخ ارز بر تورم،

## مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه و نرخ ارز واقعی در ایران

\* دکتر کاظم یآوری

\*\* مترجم: مصعب عبداللهی

**چکیده:** مقاله حاضر به تحلیل دو سیاست یکسان سازی نرخ ارز و سیاستهای ارزی پس از آن در ایران می‌پردازد. علی‌رغم اینکه سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز در سال ۱۳۷۲ در جهت صحیح بود، ولی عدم هماهنگی بین سیاست ارزی و دیگر سیاست‌های کلان از مهم‌ترین عوامل شکست این سیاست محسوب می‌شود. سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز در این سال مابه‌التفاوت نرخ ارز بازار و نرخ رسمی را کاهش داد ولی این کاهش به قیمت افزایش نرخ تورم تمام شد. برای به حداقل رسانیدن هزینه تورمی سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز باید قبل از اجرای این سیاست، اصلاحاتی در ساختار بودجه دولت به وجود می‌آمد. این مقاله همچنین نشان می‌دهد که حرکت نرخ ارز واقعی مبتنی بر بازار در اقتصاد ایران گویای تغییر در شرایط بنیادین اقتصاد بوده است و این واقعیت را نشان می‌دهد که مسؤولین اقتصادی در مواجهه با نرخ‌های دورقمی در دو دهه گذشته، می‌بایست نوعی انعطاف‌پذیری در نظام ارزی ایجاد می‌نمودند. مقاله نشان داده است که هر چند آثار سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز در سال ۱۳۸۱، در آینده مشخص خواهد شد، ولی نگرانی‌های جدی وجود دارد که افزایشهای شدید در بودجه دولت در این سال نهایتاً باعث از بین رفتن آثار مثبت این سیاست بر اقتصاد کشور شود.

**واژگان کلیدی:** یکسان سازی نرخ ارز - نرخ ارز واقعی - سیاستهای ارزی

\* استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه امام صادق علیه السلام

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق علیه السلام

## ۱- مقدمه

در فروردین ماه سال ۱۳۸۱ دولت ایران تمام نرخ‌های ارز رسمی را یکسان نمود و نرخ ارز جدیدی که به نرخ ارز بازار سیاه بسیار نزدیک بود، جایگزین ساخت. در سال ۱۳۷۲ دولت، یک بار دیگر، اقدام به یکسان‌سازی نرخ ارز کرده بود، اما این سیاست هرچند سیاست درستی بود، ظاهراً به شکست انجامید. از آن پس تا فروردین ۱۳۸۱ یک سیستم ارز چندگانه با نرخ‌های کاهش ارزش شده،<sup>۱</sup> جایگزین نرخ ارز واحد شد. اهداف اصلی دولت از یکسان‌سازی نرخ ارز در سال ۱۳۷۲ و ۱۳۸۱ عبارتند از: کاهش هزینه‌های اداری نظام ارزی چندگانه، اتکاء بیشتر به نرخ ارز تعیین شده در بازار و افزایش صادرات غیر نفتی. هم‌چنین یکسان‌سازی نرخ ارز به عنوان گامی ضروری در راستای اجرای اصلاحات دیگر اقتصادی و برنامه‌های توسعه اقتصادی بعد از جنگ، به حساب می‌آید.

به نظر می‌رسد اولین سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز در سال ۱۳۷۲ برای یک دوره کوتاه‌مدت در جهت کاهش ما به التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه<sup>۲</sup> و افزایش صادرات غیر نفتی موفق بود. با این وجود، این موفقیت از اواسط سال ۱۳۷۲ به مخاطره افتاد، زمانی که نرخ ارز رسمی در بازار سیاه بطور روز افزونی شروع به کاهش ارزش نمود، و از نرخ ارز رسمی به اصطلاح یکسان شده، فاصله گرفت. درست در همان زمان، نرخ تورم در اقتصاد افزایش یافت، بطوری که کاهش ارزش واقعی<sup>۳</sup> که برای تشویق صادرات غیر نفتی مورد نیاز بود، از میان رفت. به نظر می‌رسد دومین سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز، با سیاست‌های دیگر اقتصاد کلان و با وضعیت ذخیره ارزی بانک مرکزی ایران، سازگارتر و هماهنگ‌تر باشد. ولی باید آثار این سیاست بر تورم، مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی، بازار سیاه و نرخ ارز واقعی مورد بررسی قرار گیرد.

هدف ما در این مقاله تحلیل آثار سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز ۱۳۷۲ بر تورم، مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه و نرخ ارز واقعی در ایران می‌باشد، تا از این رهیافت، آثار سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز ۱۳۸۱ را پیش‌بینی نمائیم. این مقاله در مجموع شامل بخش‌های زیر می‌باشد. بعد از مقدمه، در بخش دوم به بررسی نظریه یکسان‌سازی نرخ می‌پردازیم. در بخش سوم تاریخچه نقدینگی در بازار سیاه ارائه می‌گردد. در بخش چهارم این مقاله، شاخص‌های نرخ واقعی و ما به التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه را معرفی و تحلیل می‌نمائیم. در بخش پنجم، به تحلیل تورم می‌پردازیم. بخش ششم و نهمی مقاله، شامل نتیجه‌گیری می‌باشد.

## ۲- یکسان سازی نرخ ارز: مروری کوتاه بر نظریه

تحلیل نظری یکسان نرخ ارز غالباً در کنار تحلیل نظری نظامهای ارزی دوگانه مطرح می‌شود که در این نظامها یک نرخ ارز رسمی به همراه یک نرخ ارز بازار سیاه وجود دارد. مدل «جریان موجودی»<sup>۴</sup>، چارچوب زیر بنایی تحلیلهای نظری را فراهم می‌کند. بر اساس این مدل، مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه بطور همزمان توسط شرایط بازار سرمایه و حساب جاری بازار سیاه<sup>۵</sup> تعیین می‌شود. در مدل «جریان موجودی»<sup>۶</sup>، ارزهای خارجی بعنوان سرمایه مالی محسوب می‌شود و مجموعه اوراق بهادار<sup>۷</sup> افراد نقش مهمی در تعیین مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه دارد.<sup>۸</sup>

سیاست یکسان سازی نرخ ارز از زوایای گوناگونی، چه به لحاظ نظری و چه تجربی، مورد بحث قرار گرفته است. دو مسئله مهم و مربوط به هم، درباره پیامدهای سیاست یکسان سازی نرخ ارز وجود دارد. اولین مسئله مربوط به تعارض<sup>۹</sup> «کارائی-تورم» می‌باشد.<sup>۱۰</sup> مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه غالباً بعنوان یک مالیات غیر مستقیم بر صادرات محسوب می‌شود. از یک سو، کاهش در مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه با افزایش صادرات و افزایش کارائی در تخصیص منابع کل اقتصاد همراه است. از سوی دیگر، زمانی که دولت، خریدار ویژه ارزهای خارجی از بخش خصوصی است، مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه، منبع درآمد غیر مستقیم برای دولت می‌باشد. در صورت نبود ابزارهای مالیاتی جایگزین، یکسان سازی نرخ ارز منجر به کاهش درآمد عمومی خواهد شد. اگر دولت هم بخواهد مخارج واقعی قبلی خود را حفظ کند، باید به چاپ اسکناس اقدام نماید و کسری بودجه را به روش‌های تأمین مالی تورمزا درمان کند. تعارض «کارائی-تورم» تلویحاً بیان می‌دارد که یک سیاست یکسان سازی موفق، ضرورتاً همراه اصلاح مالی و سیاست پولی انقباضی است. روشن است اگر دولت خود فروشنده ویژه ارز به بخش خصوصی باشد، سیاست یکسان سازی نرخ ارز، مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه را بدون تورم بالا، کاهش خواهد داد.

تأثیرات بلند مدت یکسان سازی بر نرخ ارز واقعی، دومین مسئله مهم مطرح است. اینکه آیا یکسان سازی مستلزم کاهش ارزش واقعی و مداوم بخش قابل مبادله است یا نه، تا حد زیادی به نظام ارزی رسمی بعد از یکسان سازی و سیاست‌های پولی و مالی همراه آن، بستگی دارد. هم چنین، اگر مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه بطور پیوسته بعد از سیاست یکسان سازی افزایش یابد، کاهش ارزش واقعی بوجود آمده در ابتدای یکسان سازی نرخ ارز، از

بین خواهد رفت. سیاست یکسان سازی با ثبات، محتاج انتخاب نظام ارزی مناسب است. فشار کسری مالی و سیاست پولی انبساطی مداوم با سیاست یکسان سازی که در راستای ثابت کردن نرخ ارز است، سازگار نیست. در این وضعیت، نظام ارزی ثابت خزننده یا نظام ارزی شناور مدیریت شده بر نظام ثابت نرخ ارز بر دنبال کردن سیاست‌های پولی و مالی انقباضی متعهد شود. ناسازگاری میان سیاست یکسان سازی ارز و دیگر سیاست‌های کلان، دلیل شکست این سیاست بوده است. از یک طرف، انتظار می‌رفت که سیاست یکسان‌سازی، قیمت نسبی کالاهای غیر قابل مبادله را به نفع کالاهای قابل مبادله تغییر دهد. از طرف دیگر، چون سیاست یکسان‌سازی، نرخ تورم بالایی را به وجود می‌آورد، کاهش ارزش واقعی یکسان سازی از میان خواهد رفت و نیاز بیشتر به کاهش ارزش رسمی احساس خواهد شد. چرخه تورم و کاهش ارزش ادامه می‌یابد مگر اینکه دولت گام جدی به سوی اصلاحات مالی و سیاست‌های پولی انقباضی بردارد.

### ۳- تاریخچه بازار سیاه ارز در ایران:

پس از کاهش و کمیابی جدی ارز در سال ۱۳۳۸ (۱۹۵۹) و فراوانی مجدد آن در تابستان ۱۳۳۹ (۱۹۶۰)، بازار سیاه ارز در پول ایران - ریال - بطور گسترده‌ای بوجود آمد. این اتفاق با بحرانهای اقتصادی-سیاسی در ایران هم زمان بود. مبادلات غیر قانونی طی دوره‌های فشار و تنش، در سالهای بعدی، برای یک‌ماه ۳ میلیون ریال تخمین زده شده است.<sup>۱۱</sup> مهارت بانک مرکزی در کاهش حجم مبادلات بازار سیاه مؤثر بود، اما این کار با افزایش دادن ارزهای خارجی در بازار صورت گرفت. از اوایل سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۷) علی‌رغم وجود مبادلات بازار سیاه ارز، ولی این بازار تغییر ماهیت داد و مبادلات آن بطور رسمی در بازار آزاد و در میان صرافان بازاری رواج یافت. در اوایل سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) دوباره هر دلار آمریکا معادل ۸۰ ریال معامله شد. کاهش ارزش دلار آمریکا در نیمه دوم سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۱) نیز، هیچ اثری بر رابطه غیر رسمی ریال بادلار، نگذاشت. نوسانات نرخ ارز، میان سطح ۷۷ ریال برای سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۲) و سطح ۷۹ ریال برای دی ماه سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) محدود گشت.

هرقدر اریکه قدرت شاهنشاهی، متزلزل تر می‌شود، ارزش ریال هم بیشتر تضعیف می‌شود. در شهریور سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۸) فرار سرمایه‌ها در یک هفته به ۵۰ میلیون دلار رسید. در سال ۱۳۵۸ (۱۹۸۰) بازار سیاه ارز، بسیار فعال شد. چون قدرت دولت در پاسخگویی به تقاضای ارز

در سطح نرخ رسمی کاهش یافته بود. افزایش مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه و فعالیت‌های رانت جویانه، از تبعات مهم آن بود.

با شروع جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) و کاهش شدید صادرات نفت، پول ایران تحت یک فشار مضاعف قرار گرفت. در بهار سال ۱۳۶۲ (۱۹۸۳) هنگامی که برخی از کنترل‌های ارزی برداشته شد، بهبودهایی نیز در این بازار به وجود آمد. هرچند که دوباره در سال ۱۳۶۳ (۱۹۸۴) روند ماهیانه کاهش ارزش، کار خود را از سر گرفت و در پایان سال، ارزش هر دلار به ۶۲۲ ریال رسید. پس از آن بهبودهای جزئی به وقوع پیوست، ولی در پایان تیرماه سال ۱۳۶۷ (۱۹۸۸)، ارزش ریال سقوط مارپیچی خود را دنبال و کاهش بی‌سابقه جدیدی را به میزان هر دلار ۱۳۴۳ ریال ثبت کرد. در مرداد ماه همان سال، به دلیل پایان جنگ ایران و عراق، بهبودهای سریعی به وقوع پیوست و هر دلار به میزان ۶۴۷ ریال معامله شد. اما واحد پول ایران روند کاهش ارزش خود را دنبال کرد، تا اینکه در اسفندماه سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۳) (یک ماه قبل از زمان سیاست یکسان سازی نرخ ارز)، هر دلار ۱۴۴۷ ریال به خرید و فروش رسید.

در فروردین ماه سال ۱۳۷۲ (۹۹۳) بانک مرکزی ایران تمام نرخ‌های ارز رسمی را یکسان کرد و یک نرخ ارز جدید را که به نرخ ارز بازار سیاه بسیار نزدیک بود، جایگزین نمود.<sup>۱۲</sup> نرخ ارز رسمی در عرض شش ماه تقریباً به نرخ آزاد بازار سیاه رسید. در اواسط سال ۱۳۷۲ (۱۹۹۳) دوباره نرخ رسمی بازار سیاه در مقابل نرخ رسمی کاهش ارزش داد. بر همین اساس، بانک مرکزی ایران چندین بار نرخ ارز رسمی را تعدیل کرد تا مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه در حداقل ممکن نگه داشته شود. با این وجود، تفاوت میان دو نرخ بطور مداوم بیشتر و بیشتر می‌شد. در اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۴ (۱۹۹۵)، ارزش ریال در این بازار به پائین‌ترین سطح خود در سالهای پس از انقلاب، یعنی هر دلار ۵۱۱۸ ریال رسید.

در پایان اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۴ (۱۹۹۵)، بانک مرکزی ایران دوباره به نظام ثابت نرخ ارز روی آورد، و یک نرخ پایه‌ای را برای همه مبادلات و یک نرخ صادراتی را برای صادرات غیر نفتی اعلام نمود. فعالیت‌های بازار سیاه ممنوع گشت و «پیمان سپاری ارزی صادرات»<sup>۱۳</sup> دوباره اجباری شد. بانک مرکزی بطور عملی به نظام ارزی چندگانه بازگشت و سیاست یکسان سازی علی‌رغم اینکه نرخ رسمی را بطور فوق‌العاده‌ای کاهش ارزش داده بود، آشکارا با شکست مواجه کرد.

در فروردین ماه سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۲) به دلیل افزایش فوق‌العاده درآمدهای نفتی در دو سال گذشته و همچنین ثبات به وجود آمده در نرخ ارز بازار سیاه، دوباره بانک مرکزی را به فکر یکسان سازی نرخ‌های ارز رسمی انداخت.

به نظر می‌رسد بانک مرکزی با درس گرفتن از گذشته خود، دقت فراوانی نسبت به تبعات سیاست یکسان سازی جدید نرخ ارز داشته باشد، بویژه باید تأثیرات این سیاست را بر تورم و کسری بودجه کنترل کند. سیاست یکسان سازی جدید نرخ ارز، رانت ارزی را برای همه بخش‌های عمومی و شبه عمومی متوقف و تمام یارانه‌های ارزی دولت را به بخش‌های اقتصاد، بر حسب پول داخلی، شفاف می‌سازد.

اگر چه به نظر می‌رسد سیاست یکسان سازی نرخ ارز ۱۳۸۰ (۲۰۰۲)، امیدوار کننده‌تر است، و هماهنگی بیشتری با دیگر سیاست‌های کلان اقتصادی دارد، اما هنوز درباره افزایش بسیار زیاد بودجه مالی دولت در سالهای ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲، نگرانی‌هایی وجود دارد، این مسئله مشخص نیست که افزایش بودجه تنها ناشی از سیاست یکسان سازی نرخ ارز بوده یا برنامه‌های دیگر دولت نیز در آن نقش داشته است. در سال ۱۳۸۱، بودجه شرکتهای دولتی، نظام بانکی، و شرکتهای وابسته به دولت در حدود ۵۰ درصد رشد داشته است. این عمل ممکن است اثرات مثبت سیاست یکسان سازی نرخ ارز را از بین ببرد.

اثرات سیاست یکسان سازی نرخ ارز ۱۳۸۱ بر تورم، مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه و نرخ ارز واقعی هنوز مشخص نیست. در قسمت بعدی، بطور مفصل‌تر به شاخص این متغیرها، طی دوره قبل و بعد از انقلاب خواهیم پرداخت، و روند و ناپایداری آنها را مشاهده خواهیم کرد. این امر به ما کمک خواهد کرد تا دید بهتری نسبت به اثرات آینده سیاست یکسان سازی نرخ ارز ۱۳۸۱ (۲۰۰۲) بر این متغیرها داشته باشیم.

#### ۴- مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه و نرخ ارز واقعی:

در جهان واقع، کم و بیش اقتصادهای کوچک، اقتصاد باز هستند. در این اقتصادها نرخ ارز واقعی نقش محوری را در تعیین تخصیص منابع بویژه در بخش کالاهای قابل مبادله، بازی می‌کند. بر اساس نظریه برابری قدرت خرید<sup>۱۴</sup>، نرخ ارز واقعی از فرمول زیر بدست می‌آید:

$$RER = P/\pi P^*$$

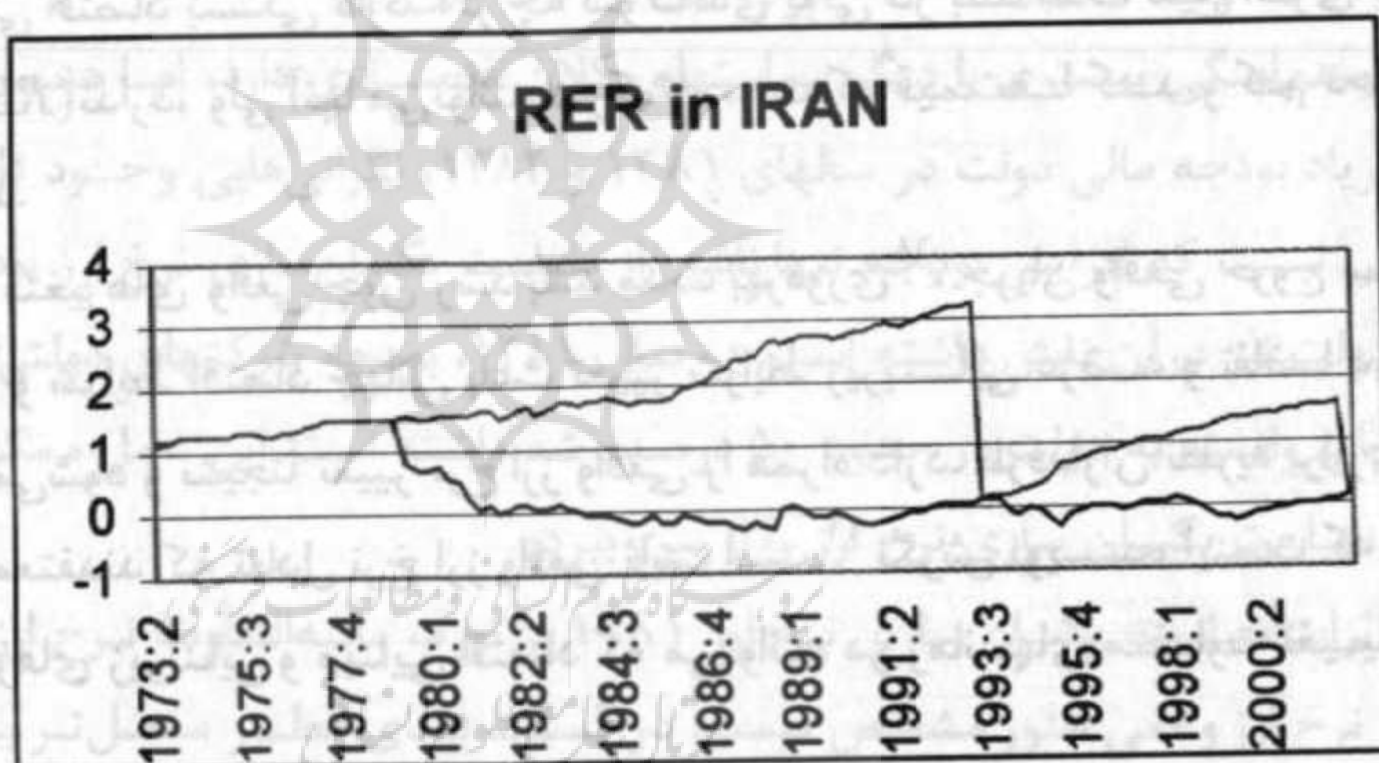
در این فرمول  $p$  و  $p^*$  به ترتیب، قیمت کالاهای داخلی و خارجی،  $\pi$  نرخ ارز رسمی - که ارزش داخلی یک واحد از پول خارجی است - تعریف شده‌اند. افزایش (یا کاهش) نسبت  $p/p^*$  را افزایش (یا کاهش) ارزش<sup>۱۶</sup> نرخ ارز واقعی می‌نامند که عبارت از افزایش (یا کاهش) در قیمت نسبی کالاهای داخلی نسبت به کالاهای خارجی است. بجای این تعریف می‌توان نرخ ارز واقعی را بر اساس قیمت نسبی کالاهای قابل مبادله نسبت به کالاهای غیر مبادله، هم تعریف کرد. اگر چه این دو تعریف بطور کلی با هم متفاوتند، ولی در بسیار از مطالعات تجربی از تعرف اول بعنوان تقریبی از تعریف دوم استفاده می‌کنند.<sup>۱۷</sup> هنگامی که قیمت‌ها متغیر و نرخ ارز رسمی نیز آزادانه شناور باشد، آنگاه نرخ ارز واقعی ( $REER$ ) تنها به متغیرهای واقعی اقتصاد بستگی دارد. اگر چه شوک‌های پولی در بلند مدت هیچ اثری بر نرخ ارز واقعی ( $REER$ ) ندارد، ولی آنها می‌توانند در کوتاه مدت که قیمت‌ها کند و کم تحرک‌اند، تاثیر گذار باشند.

تحولات متغیرهای واقعی چون رشد بلند مدت بهره‌وری<sup>۱۸</sup>، جریان واقعی خروج سرمایه<sup>۱۹</sup>، رابطه مبادله<sup>۲۰</sup> و شرایط اقتصاد جهانی باعث تغییر شرایط زیربنایی عرضه و تقاضا در بخش واقعی اقتصاد می‌شود و نتیجتاً تغییر نرخ ارز واقعی را همراه دارد. طرفداران نظریه برابری قدرت خرید ( $PPP$ ) معتقدند که تعادل نرخ ارز واقعی ثابت است.<sup>۲۱</sup> نگرش نویسنده اینست که نرخ ارز واقعی به متغیرهای زیربنایی و مبنایی اقتصاد که می‌توانند در زمانهای متفاوت تغییر کنند، بستگی دارد.

انتخاب نرخ ارز رسمی ( $\pi$ ) موضوعی بحث‌انگیز و مورد اختلاف است. پینتو<sup>۲۲</sup> (۱۹۹۱) این استدلال نظری را مطرح می‌کند که هنگامی بازار رسمی ارز، سهمیه‌بندی باشد و پول داخلی فقط در بازار سیاه شناور و به نرخ آزاد، قابل تبدیل باشد، آنگاه خریدهای وارداتی با دلارهای رسمی به پول داخلی قیمت‌گذاری می‌شوند. و این قیمت‌گذاری، در سطح هزینه فرصت آن خریدها که همان نرخ ارز رسمی بازار سیاه است، صورت می‌گیرد. فشار بی‌سابقه واردات از یک سو و کنترل وارداتی وضع شده توسط دولت‌های بعد از انقلاب از سوی دیگر، همراه با تبعات تورم بالای وارداتی، نشان می‌دهند که سهم بزرگی از کالاهای وارداتی، بویژه کالاهای مصرفی با دوام، بر حسب نرخ ارز رسمی بازار سیاه، قیمت‌گذاری شده‌اند.

هاشم پسران<sup>۲۳</sup> (۱۹۹۲) با استفاده از تحلیل رگرسیونی، رابطه همبستگی مثبت و شدیدی را میان مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه و قیمت‌های داخلی واردات<sup>۲۴</sup> بدست

آورد. هم چنین بهمنی اسکوئی<sup>۲۵</sup> (۱۹۹۳) بیان داشت: «می توان از نرخ ارز بازار سیاه بعنوان معرف خوبی برای قیمت‌های وارداتی حال و آینده و نیز برای قیمت‌های کالاهای تولید شده داخل، استفاده کرد. این مطلب برای همه کالاها و خدمات، صرف نظر از اینکه هزینه تولیدشان در زمان حال باشد یا آینده، صادق است. هر زمانی دلار بالا رود، در کنار آن، قیمت تمام کالاهای قابل مبادله و کالاهای غیر قابل مبادله هم افزایش می‌یابد.» با در نظر گرفتن تمام این دلایل، به نظر می‌رسد نرخ ارز رسمی بازار سیاه نسبت به نرخ رسمی، برای بدست آوردن نرخ ارز واقعی مفیدتر باشد. نرخ ارز واقعی بازار سیاه با دقت بیشتری تغییرات اقتصاد ایران را برای دوره‌های قبل و بعد از انقلاب، منعکس می‌کند. بعداً بیشتر به این مطلب خواهیم پرداخت.



[ شکل ۱، نرخ ارز واقعی در ایران ]

شکل ۱ شاخص نرخ ارز رسمی و بازار سیاه را برای دوره ۱۳۸۱-۱۳۵۲ (۱۹۷۳-۲۰۰۲) نشان می‌دهد. این شکل آشکار می‌سازد تا قبل از سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۸) -زمان انقلاب اسلامی- هر دو نرخ بسیار نزدیک هم حرکت می‌کردند، ولی از آن زمان به بعد، هر دو نرخ شروع به دور شدن از یکدیگر کرده‌اند. هم‌چنین نشان می‌دهد دقیقاً از آغاز انقلاب، نرخ ارز واقعی بازار سیاه کاهش ارزش دارد، زیرا اقتصاد، تغییراتی را در متغیرهای بنیادین خود مشاهده کرد، از جمله مهمترین این تغییرات، خروج فراوان سرمایه‌ها<sup>۲۶</sup> و کاهش شدید درآمدهای نفتی<sup>۲۷</sup> بود.

علی‌رغم اینکه تغییر متغیرهای کلان، ارزش نرخ واقعی را کاهش داد، ولی دولت ایران نرخ ارز رسمی را در سطح قبل از انقلاب، نگه داشت و به سهمیه بندی گسترده ارزهای خارجی دست زد. این اقدام دولت باعث شد ریال بر اثر فشار مداوم بازار، برای مدت طولانی در بازار



رسمی، بیش اندازه کاهش ارزش<sup>۲۸</sup> دهد. هر چقدر سهمیه بندی ارزهای خارجی شدیدتر می‌شد، در طی زمان شکاف میان نرخ ارز واقعی و نرخ ارز بازار سیاه هم بیشتر شد. درست در همین زمان، اقتصاد با تورم دو رقمی مواجه می‌شود، تورمی که با تغییرات نرخ ارز بازار سیاه همخوانی دارد. اگر کاهش شدید ارزش واقعی<sup>۲۹</sup>، اتفاق افتاده بخاطر انقلاب را نادیده بگیریم، طی دوره بعد از انقلاب، همانطور که شکل ۱ بطور واضح نشان می‌دهد، شاخص نرخ ارز واقعی بازار سیاه در مقایسه با شاخص نرخ رسمی، بسیار باثبات‌تر بوده است. این شکل تقریباً، نظریه برابری قدرت خرید را برای اقتصاد ایران در بلند مدت تایید می‌کند. بنابراین نتیجه می‌شود نرخ ارز واقعی بازار سیاه، بسیار بهتر وضعیت کلان اقتصادی را بطور اعم و شوک‌های رسمی و واقعی را بطور اخص، نشان می‌دهد.

در فروردین ماه سال ۱۳۷۲ (۱۹۹۳)، اولین سیاست یکسان سازی نرخ ارز به اجرا درآمد که یکی از نتایج آن، کاهش ارزش بیش از اندازه نرخ ارز واقعی رسمی و منطبق شدن آن بر نرخ ارز بازار سیاه بود. (به شکل ۱ نگاه کنید) اگر چه یکسان سازی نرخ ارز، سیاست درستی بود، اما این سیاست هم دیر اجرا شد و هم به همراه سیاستهای تثبیتی پولی و مالی مناسب نبود. همانطور که در قسمت نظری توضیح داده شد، سیاست یکسان سازی نرخ ارز، قیمت‌ها و نرخ ارز رسمی بازار سیاه را افزایش داد. هم‌چنین این سیاست اثر نامشخصی بر نرخ ارز واقعی داشت. شکل ۱ نشان می‌دهد یکسان سازی نرخ ارز در سال ۱۳۷۲ (۱۹۹۳) بخاطر تشویق صادرات غیر نفتی، نرخ ارز واقعی بازار سیاه را برای کوتاه‌مدت، کاهش ارزش داده بود.

در اواسط سال ۱۳۷۲ (۱۹۹۳)، سیاست یکسان سازی نرخ ارز به سمت یک بی‌نظمی حرکت کرد و فشار واقعی آن بر بودجه عمومی آشکار گردید. نتایج و اثرات مثبت سیاست یکسان سازی، بخاطر عدم همراهی انضباطی پولی و مالی، از میان رفت. بدهی دولت به نظام بانکی ۶۰ درصد رشد کرد و دوباره نرخ ارز رسمی در بازار سیاه نسبت به نرخ رسمی جدید کاهش ارزش داد.

به دنبال کاهش درآمدهای نفتی و آغاز گسترده سفته‌بازی در بازار ارزهای خارجی، دولت نرخ ارز را دوباره ثابت کرد. و محدودیت‌های قانونی‌ای را برای صادرات غیر نفتی به اجرا درآورد. این واقعیت از شکل ۱ قابل استخراج است. سیاست یکسان سازی نرخ ارز نتوانست هیچ‌گونه تغییر چشمگیری را بر نرخ ارز واقعی داشته باشد. هم‌چنین دوباره این مطلب را که سیاستهای کلان اقتصادی نمی‌توانند تغییری بر نرخ ارز واقعی در بلند مدت داشته باشند، تایید کرد. بطور

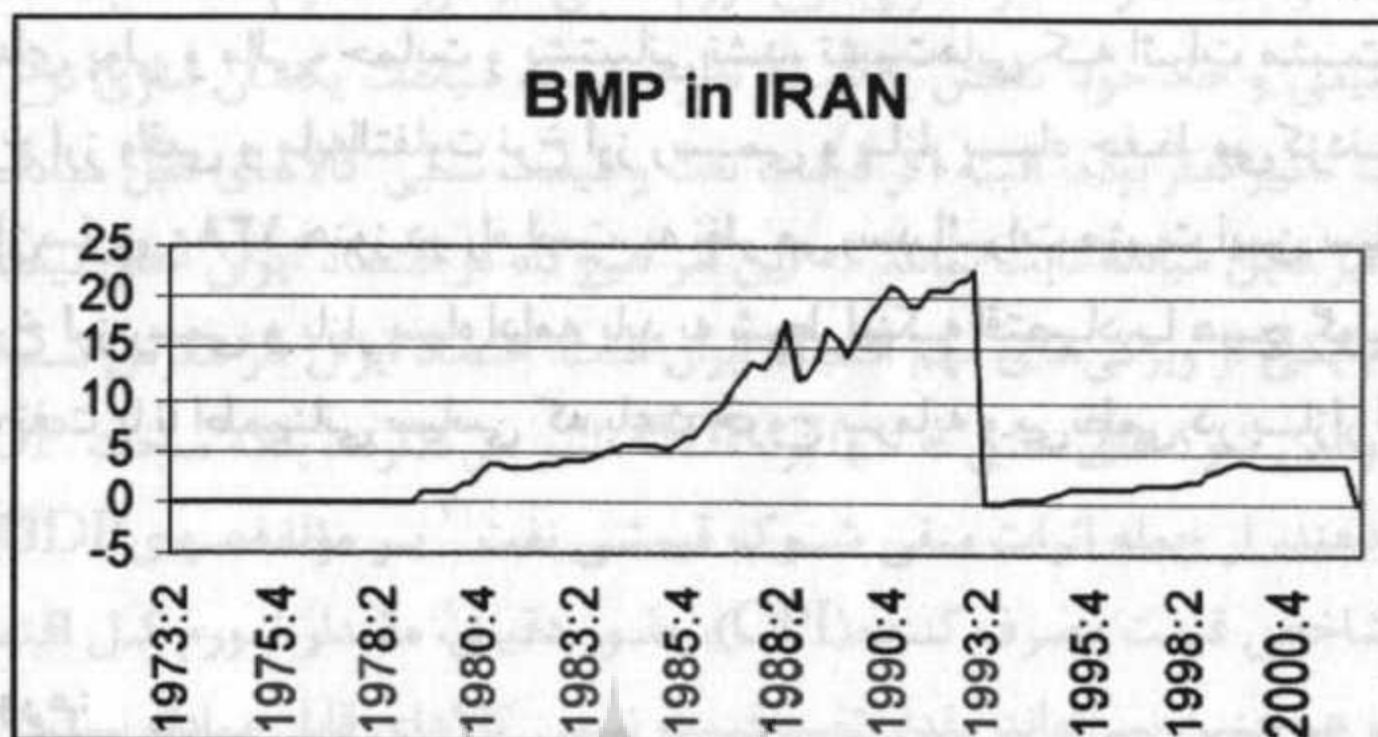
خلاصه می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که یکسان سازی نرخ ارز در سال ۱۳۷۲، سیاست درستی بود، ولی این سیاست در کنار اصلاحات ضروری ساختار بودجه عمومی نبوده است.

شکل ۱ هم‌چنین نشان می‌دهد در خلال زمان، تا سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۲) که دومین سیاست یکسان سازی نرخ ارز به اجرا درآمد، شکاف میان نرخ ارز واقعی بازار سیاه و نرخ رسمی افزایش داشته است. به نظر می‌رسد به دلیل اینکه در این دوره شکاف میان این دو نرخ کاهش یافته و صندوق ذخیره ارزی وضعیت بهتری دارد، بانک مرکزی چندان از اثرات جانبی سیاست یکسان سازی نرخ ارز ۱۳۸۰ نگران نیست. اینکه آیا دوباره شکاف میان نرخ ارز واقعی بازار سیاه و نرخ رسمی افزایش می‌یابد یا نه، از یک طرف به سیاست‌های پولی و مالی و از طرف دیگر به سیاست ارزی، بطور فراوانی وابسته است. هنگامی جریان سرازیر کردن پول به اقتصاد از ناحیه ارزهای خارجی بی‌ثباتی حمایت شود، ثابت بودن نرخ ارز رسمی، برای دوره طولانی، لاجرم شکاف میان نرخ ارز بازار سیاه و نرخ رسمی زیاد خواهد کرد.

مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه آینه تمام نمای شکاف میان نرخ ارز واقعی بازار سیاه و نرخ رسمی است. شکل ۲ مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه را برای دوره ۱۳۸۰-۱۳۵۲ (۲۰۰۲-۱۹۷۳) نشان می‌دهد.

بخاطر کمبود ارزهای خارجی و سوء مدیریت کلان اقتصادی بطور اعم و سیاست غیر منطقی نرخ ارز بطور اخص، بازار سیاه ارز طی دوره بعد از انقلاب، بسیار فعال شد. در نتیجه مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه از ابتدا دوره تا زمان یکسان سازی نرخ ارز ۱۳۷۲ (۱۹۹۳)، بیش از ۲۰۰۰ درصد رشد کرد. بالا بودن مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه نشان می‌دهد، سیاست یکسان سازی نرخ ارز چه فشار سنگینی را بر اقتصاد کشور از طریق تورم و کسری بودجه دولت وارد آورده است، فشاری که شش ماه بعد از شروع سیاست یکسان سازی در فروردین ماه ۱۳۷۲، بطور عملی ظاهر گشت. دولت در زمان کوتاهی پس از انقلاب، نرخ ارز رسمی را تغییر داد، زیرا متغیرهای بنیادین اقتصاد تغییر کرده بودند، در نتیجه فشار وارد بر سیاست یکسان سازی نرخ ارز ۱۳۷۲ نیز کاهش یافته. در بسیاری از سالهای پس از انقلاب، حرکت میان قیمت و مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه، هماهنگ صورت گرفته است، این مطلب نشان می‌دهد هرگونه مقاومت دولت در مقابل سیاست کاهش ارزش بی‌فایده بوده است. علاوه بر اینکه نظام ارزی سهمیه بندی در راستای برآوردن اهداف اقتصادی شکست خورد، اهداف اقتصادی که از این سیاست انتظار می‌رفت، هم‌چنین، فساد و فعالیت‌های رانت جویانه

در اقتصاد کشور نیز افزایش یافت، همانگونه که مسئولین عالی رتبه ایران هم به این واقعیت اعتراف دارند.



[شکل ۲، مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه در ایران]

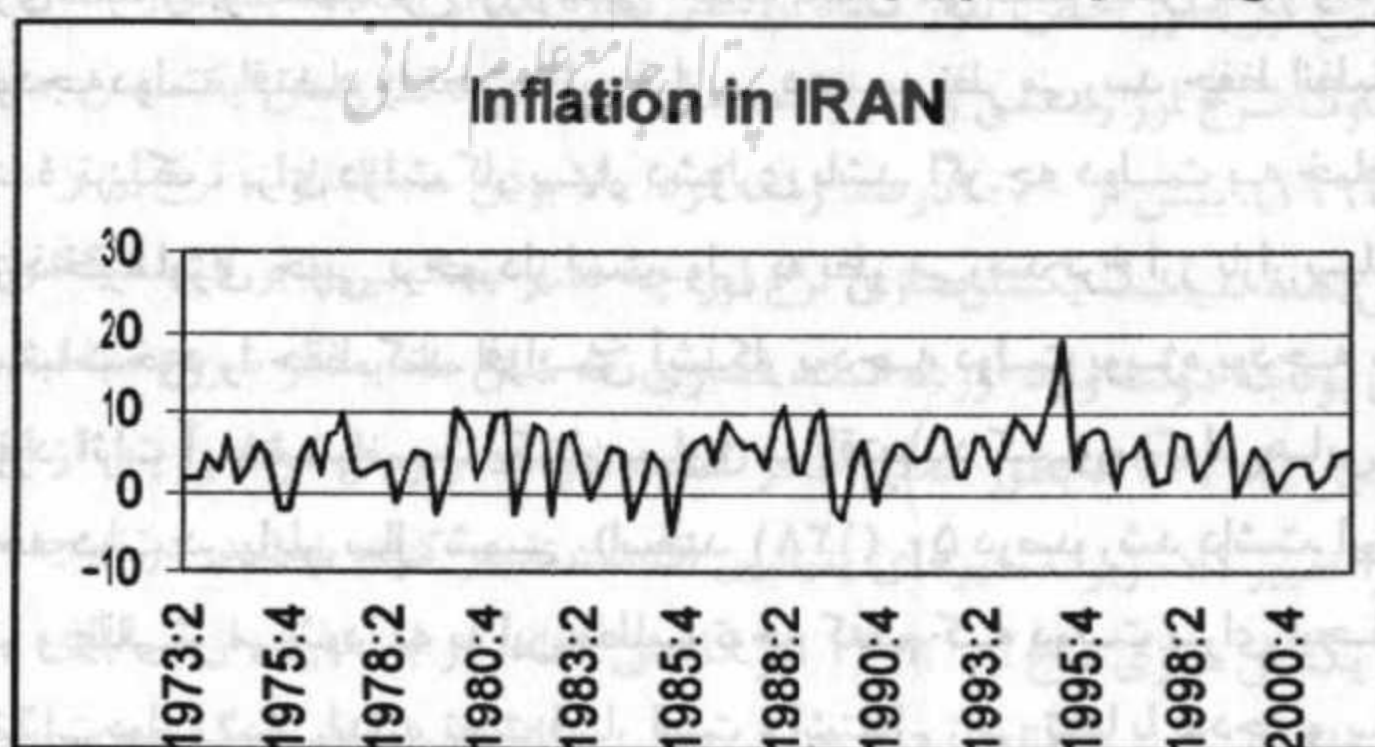
شکل ۲ نشان می‌دهد مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه، آشکارا در سال ۱۳۷۲ به دلیل سیاست یکسان سازی نرخ ارز کاهش یافته، اما در خلال زمان، روند صعودی خود را حفظ می‌کند. سیاست یکسان سازی نرخ ارز ۱۳۸۰ (۲۰۰۲) تقریباً، به مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه و بخش‌های اقتصادی را اهمیت نمی‌دهد. بخش‌های اقتصادی که فرض شده، احتیاجات ارزی خود را بر حسب نرخ ارز رسمی جدید تامین می‌کنند. شکل بطور واضح نشان می‌دهد که بودجه دولت، اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد حفظ انطباط پولی و مالی در آینده نزدیک، برای دولت کار بسیار دشواری باشد. اگر چه دولت به خاطر قیمت بالای نفت، از ذخیره ارزی خوبی برخوردار است، ولی به نظر می‌رسد نرخ ارز بازار سیاه تنها در آینده نزدیک ثبات خود را حفظ کند. افزایش آشکار بودجه دولت بویژه بودجه شرکتهای دولتی، در مورد اثرات آینده سیاست یکسان‌سازی بر اقتصاد کشور، نگرانی‌هایی را بوجود می‌آورد. بودجه دولت در پایان سال شمسی (اسفند ۱۳۸۱) ۵۰ درصد رشد داشت. این نگرانی وقتی جدی‌تر و واقعی‌تر می‌شود که به این مطلب توجه کنیم که دولت برای ایجاد اشتغال بیشتر برای نسل جوان، بیش اندازه تحت فشار است و اشتغال زایی تنها با بودجه و پول بسیار زیاد بدست می‌آید.

به طور خلاصه می‌توانیم بگوییم هر دو شکل ۱ و ۲ آشکارا نشان می‌دهند در دوره پس از انقلاب، سیاست یکسان سازی نرخ ارز تا قبل از سال ۱۳۷۲-زمان سیاست یکسان سازی اول-

سیاستی نامعقول و ناسازگار با مقتضیات متغیرهای بنیادین اقتصاد بوده است. نتیجه دیگر اینکه سیاست یکسان سازی نرخ ارز ۱۳۷۲ به نحو بدی طراحی شده بود، زیرا این سیاست از ناحیه تثبیت‌های پولی و مالی، حمایت و پشتیبانی نشد، تثبیت‌هایی که اثرات مثبت یکسان سازی را بر نرخ ارز واقعی و مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه حفظ می‌کردند. اثرات سیاست یکسان‌سازی ۱۳۸۰ هنوز در راه است. به نظر می‌رسد اثرات مثبت این سیاست بر مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه ادامه یابد به شرط اینکه اقتصاد با هیچ گونه شوک کاهش قیمت نفت یا نا اطمینانی سیاسی که باعث خروج سرمایه و بی‌نظمی در بازار ارز شود، رو به رو نگردد.

#### ۵- تحلیل تورم:

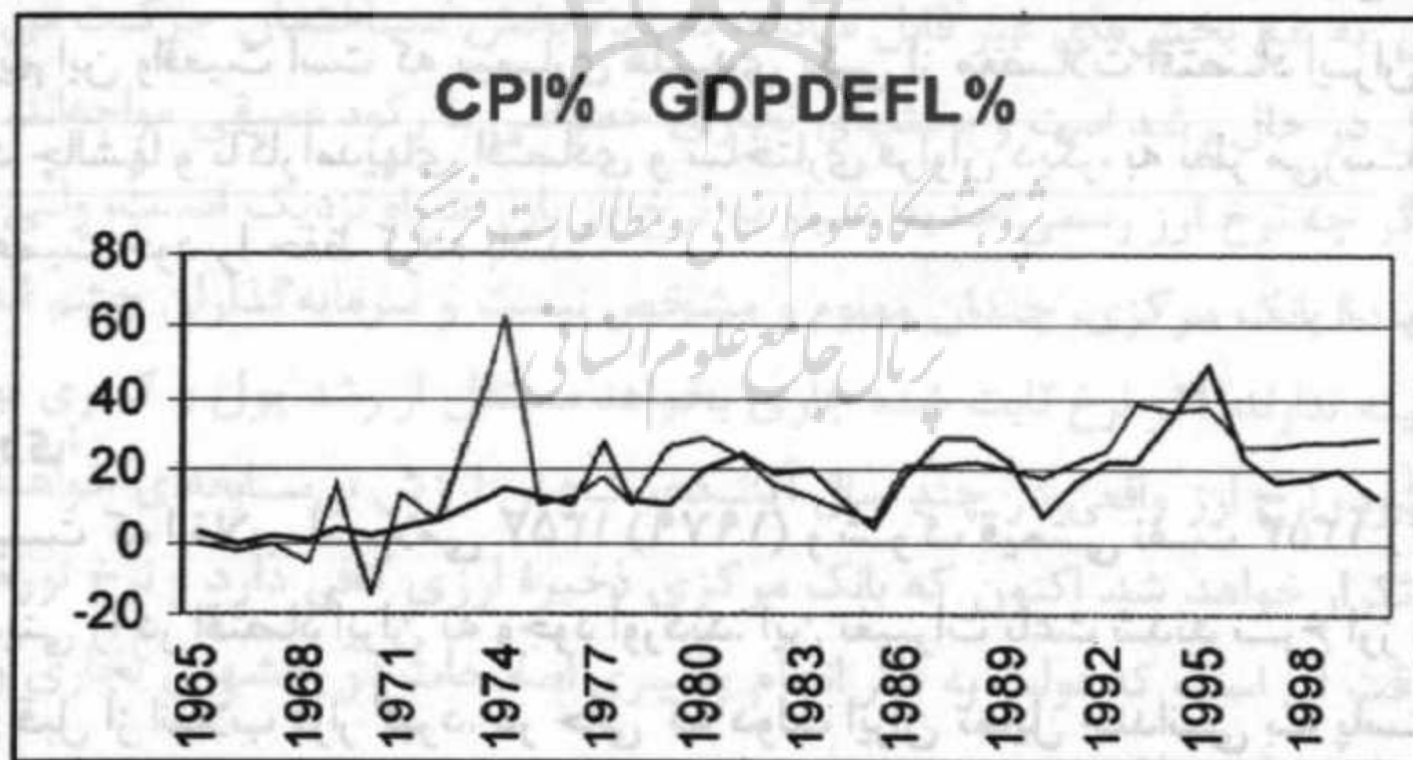
شکل ۳ نرخ تورم فصلی را در ایران برای دوره ۱۳۸۰-۱۳۵۲ (۲۰۰۲-۱۹۷۳) نشان می‌دهد. آنچه که از این شکل درک می‌شود این واقعیت است که نرخ تورم پس از انقلاب بطور متوسط از نرخ تورم بعد از انقلاب بالاتر بوده است. شکل نشان می‌دهد اقتصاد ایران تا قبل از سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) - زمان انقلاب اسلامی - با تورم بالایی مواجه بوده، که دلیل آن اولین شوک نفتی ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) و افزایش تقاضای داخلی بود. نرخ تورم فصلی در دوره دوم سال ۱۳۵۲ به سطح ۶/۹ درصد افزایش یافت



[شکل ۳- تورم در ایران]

شکل ۳ نشان می‌دهد در تمام طول دوره، نرخ تورم فصلی هیچ‌گاه از ۱۰ درصد بالاتر نرفته، مگر در دوره اول و دوم سال ۱۳۷۲ یعنی زمانی که فشار یکسان سازی نرخ ارز بر روی

بودجه عمومی و در نتیجه عرضه پول بوده است. نرخ‌های تورم فصلی در این دو دوره به ترتیب ۱۳/۱ درصد و ۱۹/۵ درصد بوده، ولی نرخ تورم فصلی در دوره سوم ۱۳۷۲ به سمت عدد دو رقمی طبیعی و حاد خود کاهش یافت. به نظر می‌رسد سیاست یکسان سازی نرخ ارز در بسیار کوتاه مدت تأثیرگذار بوده، البته اگر قیمت نفت و قیمت نسبی کالاهای قابل مبادله نسبت به کالاهای غیر قابل مبادله ثابت بماند. که این امر هیچ‌گاه در اقتصاد ایران اتفاق نیفتاده است. تورم یکی از ویژگی‌های مهم اقتصاد ایران است. اقتصاد ایران در معرض شوک‌های نفتی قرار دارد و این شوک‌های نفتی نه تنها بر GDP تأثیر می‌گذارند، بلکه ساخت GDP<sup>۳۰</sup> را هم تغییر می‌دهند. از جمله اثرات منفی شوک قیمتی نفت<sup>۳۱</sup> بر مؤلفه‌های GDP اینست که تغییرات شاخص قیمت مصرف کننده (CPI)، بطور دقیق، مقدار تورم کل اقتصاد را نشان نمی‌دهد و هم‌چنین نمی‌تواند مقدار تغییر قیمت نسبی کالاهای قابل مبادله نسبت به کالاهای غیر نفتی قابل مبادله را معین سازد. به همین دلیل در این شرایط شاخص تعدیل GDP<sup>۳۲</sup> بهتر می‌تواند نسبت به شاخص قیمت مصرف کننده، تورم اقتصاد را منعکس کند. برای اینکه صحت این مطلب مشخص شود، مفید به نظر می‌رسد نظری به شکاف میان این دو نرخ در اقتصاد ایران بیندازم.



[شکل ۴- % GDPDEF, CPI%]

شکل ۴ نرخ‌های تورم سالانه را نشان می‌دهد که این نرخ‌ها مبتنی بر شاخص تعدیل GDP و شاخص قیمت مصرف کننده (CPI) بدست آمده‌اند. با وجود اینکه هر دو نرخ کم و بیش روندی یکسان دارند، اما اختلاف‌های معنادار قابل ملاحظه‌ای در زمان شوک‌های قیمتی

نفت میان آن دو مشاهده می‌شود. در سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴)، شاخص تعدیل CPI تقریباً ۶۰ درصد رشد داشته، در حالی که شاخص قیمت مصرف کننده (GDP) کمتر از ۲۰ درصد افزایش نشان می‌دهد. این اختلاف مشخص می‌سازد اولین شوک قیمتی نفت در سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴)، ساخت GDP را تغییر داده است. سهم مخارج دولت در GDP بطور ناگهانی افزایش یافت. در سالهای اخیر هم، اختلاف چشمگیر و معناداری میان آن دو شاخص مشاهده می‌شود. برای مثال در سالهای ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰، نرخ تورم مبتنی بر شاخص قیمت مصرف کننده به ترتیب ۲۰/۱ و ۱۲/۶ درصد بوده است، در حالی که نرخ تورم مبتنی بر شاخص تعدیل GDP برای همان سالها به ترتیب ۳۰/۱ و ۲۸/۷ درصد بوده است. تغییر در عرضه پول برای آن سالها با نرخ تورم مبتنی بر شاخص تعدیل GDP همخوانی بیشتری دارد. این اختلافهای بسیار زیاد به یکی از ویژگی‌های با اهمیت اقتصاد ایران اشاره دارد که بیماری هلندی می‌نامند. درآمدهای بادآورده نفتی در سالهای اخیر، جریان سرمایه‌گذاری را از بخش کالاهای قابل مبادله که قیمت‌های راکدی دارند به سوی بخش کالاهای غیر قابل مبادله انتقال می‌دهد و از نتایج این امر، رشد نامتعادل اقتصاد در سالهای اخیر است.

بنظر می‌رسد همین وضعیت برای سالهای آینده نیز ادامه داشته باشد، مگر اینکه شوک ناگهانی و منفی قیمت نفت و یا تشنج سیاسی، اقتصاد را بی‌ثبات کند. آنچه از تاریخ گذشته ایران می‌آموزیم این واقعیت است که بیماری هلندی یکی از معضلات اقتصاد ایران است، علی‌رغم وجود چالشها و ناکارآمدیهای اقتصادی و ساختاری فراوان دیگر، به نظر می‌رسد هنوز این بیماری اهمیت خود را حفظ کرده باشد.

## ۶- نتیجه گیری:

شکی نیست که انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) و شوک قیمتی نفت ۱۳۵۳ (۱۹۷۴)، تغییرات بنیادینی را در اقتصاد ایران به وجود آوردند. این تغییرات باعث شدند نرخ ارز رسمی بالاتر از سطح قبل از انقلاب قرار گیرد. در حالی که دولت ایران تمایل چندانی به پاسخگویی این تغییرات بنیادین نداشت، بازار سیاه ارزهای خارجی، بسیار فعال عمل کرد. از آن به بعد روند حرکت مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه با نرخ تورم دو رقمی همسویی پیدا کرد. این خود نشانگر این واقعیت بود که نرخ ارز واقعی بازار سیاه در اقتصاد ایران بهتر از نرخ ارز رسمی، متغیرهای کلان اقتصادی را نشان می‌دهد. کاهش ارزش بیش اندازه نرخ ارز رسمی در

یک نظام ارزی سهمیه بندی، در بلندمدت ثابت نمانده است. هزینه‌های سنگین اداری و فعالیت‌های رانت جویانه برای اقتصاد ایران، تنها نتایج این نظام ارزی بوده است. سیاست یکسان سازی نرخ ارز ۱۳۷۲ جهت کاهش این هزینه‌ها به اجرا درآمد، اما این سیاست در حفظ یک کاهش ارزش واقعی و قابل ملاحظه، موفق نبود. سیاست یکسان سازی در کاهش مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه موفق بود، ولی بلافاصله در همان زمان نرخ تورم بالایی را به وجود آورد که تأثیر سیاست یکسان‌سازی را بر نرخ ارز واقعی از میان برد. سیاست یکسان سازی در سال ۱۳۷۲، سیاست درستی بود اما هماهنگی چندانی با سیاست‌های دیگر کلان اقتصادی بویژه سیاست‌های مالی نداشت. دولت موظف بود چندین اصلاحات ساختاری را در بودجه عمومی بطور اعم و در بودجه شرکت‌های دولتی بطور اخص انجام دهد. هم‌چنین بانک مرکزی باید ذخیره ارزی مناسب برای حمایت از نرخ ارز رسمی می‌داشت.

به نظر می‌رسد سیاست یکسان سازی نرخ ارز ۱۳۸۰ با دقت بیشتری اجرا شده و دولت و بانک مرکزی نسبت به اثرات منفی این سیاست بر اقتصاد نگرانی کمتری داشته باشد. با وجود این، افزایش بسیار زیاد بودجه عمومی سالهای اخیر، نگرانی‌های را نسبت به نرخ تورم و نرخ ارز واقعی در آینده نزدیک به وجود آورده است. اگر چه ذخیره ارزی اقتصاد ایران در شرایط مناسبی قرار دارد، ولی آینده بسیار نامعلوم و نامطمئن است. نرخ ارز واقعی در یک روند صعودی به نفع بخش‌های غیر قابل مبادله، به ویژه بخش ساختمان حرکت می‌کند. اقتصاد نامتعادل در حال رشد است و بخش‌های تجاری خصوصی با رکود عمیقی مواجه‌اند.

اگر چه نرخ ارز رسمی جدید بسیار به نرخ ارز بازار سیاه نزدیک است، ولی سیاست‌های ارزی آینده بانک مرکزی، چندان معلوم و مشخص نیست و سرمایه‌گذاران چشم انداز شفاف‌تری در این زمینه ندارند. اگر نرخ ثابت شده جاری بخواهد مستقل از رشد پول و کسری بودجه دولت حفظ شود، نرخ ارز واقعی در چند سال آینده، کاهش ارزش بی‌سابقه‌ای خواهد داد و تاریخ دوباره تکرار خواهد شد. اکنون که بانک مرکزی ذخیره ارزی کافی دارد و نرخ تورم کاملاً تثبیت شده، وقت آن است که دولت به فکر انجام یکسری اصلاحات در بخش‌های تجاری و مالی همانند شرکت‌های دولتی باشد.

## یادداشت ها:

<sup>1</sup>-Devalued<sup>2</sup>-Black Market premium<sup>3</sup>-The real depreciation<sup>4</sup>-Stock-flow Model<sup>5</sup>- حساب جاری بازار سیاه عبارتست از تفاوت میان صادرات قاچاق و واردات قاچاق

Black market current account

<sup>6</sup> در مورد مدل «جریان موجودی» به منابع زیر مراجعه کنید:

Darnbusch (1983), Edwards (1989), Lizardo (1987) and 1991 and Pinto (1991).

در مورد نظریه بازار سیاه و مشاهدات تجربی به منبع زیر مراجعه کنید:  
Agenor (1992)<sup>7</sup>-potfolio<sup>8</sup> برای جزئیات بیشتر به منبع روبرو مراجعه کنید: Pinto (1989)<sup>9</sup>-trade-off<sup>10</sup> تاریخ و آمار بازار سیاه در این قسمت، تا سال ۱۹۸۵ از world Currency yearbook و بعد از سال ۱۹۸۵ از Central Bank of IRAN.I.R استفاده شده است.<sup>11</sup> نرخ ارز رسمی قبلی هنوز برای کالاهای یارانه‌ای چون دارو، گندم و غیره استفاده می‌شود.<sup>12</sup> برای بحث جزئی‌تر در مورد رابطه میان این دو تعریف به: Edwards (1989), pp 1-8. مراجعه کنید.<sup>13</sup> «Export surrender requirement».



<sup>14</sup>-Purchasing power parity theory.

<sup>15</sup>-Real Exchange Rate.

<sup>16</sup>-Appreciation(Depreciation).

<sup>17</sup> در مورد تعریف‌های جایگزین برای نرخ ارز واقعی تعادلی به منبع زیر مراجعه کنید:

Williamson (1985), pp 13-20.

<sup>18</sup>-Long-termm Productivity growth.

<sup>19</sup>-The underlying capital outflow.

<sup>20</sup>-Term of Trade.

<sup>21</sup> بر اساس کتاب "World Currency Yearbook" سرمایه خارج شده از ایران در ابتدای

انقلاب اسلامی، ۱۰ میلیارد دلار بوده است.

<sup>22</sup>-Pinto.

<sup>23</sup>-Pesaran.

<sup>24</sup>-Domestic import prices.

<sup>25</sup>-Bahmani-Oskooee.

<sup>26</sup> بر اساس کتاب "World Currency Yearbook" سرمایه خارج شده از ایران در ابتدای

انقلاب اسلامی، ۱۰ میلیارد دلار بوده است.

<sup>27</sup> اگر چه قیمت نفت در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۸) سه برابر شد، ولی درآمد نفتی ایران به سرعت

کاهش یافت چون تولید نفت ایران کاهش فوق‌العاده کرده بود و این تصمیم ایران برای کاهش

تولید بود که شوک قیمتی نفت سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۸) را بوجود آورده بود.

<sup>28</sup>-Over valued.

<sup>29</sup>-The huge real depreciation.

<sup>30</sup>-Composition of GDP.

<sup>31</sup>-Oil price shoch.

<sup>32</sup>-GDP deflator